

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز  
دوره بیست و ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۵۱)  
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

مفتی ملت اصحاب نظر  
(بحثی در پیوند با نظر بازی از دیدگاه سعدی)

دکتر جلیل نظری\*  
دانشگاه شیراز

#### چکیده

موضوع این مقاله «نظربازی» و مصداق آن از دیدگاه سعدی است. چون سعدی شاعری متدین است، بنابراین آنچه می‌گوید باید رنگ شرعی باید داشته باشد؛ از این رو ابتدا به دیدگاه قرآن مجید و احادیث نبوی در باب نظربازی و نگاه به زیبارویان اشاره‌ای می‌شود سپس دیدگاه‌های مختلف نیز بیان می‌شود تا خوانندگان دریابند که در خصوص نگاه به زیبارویان از نظر فقهی اختلاف نظر وجود دارد. اما پیش از ورود به بحث اصلی یعنی نظربازی از دیدگاه سعدی لازم است به اختصار به نظربازی در قاموس شعر و شاعری قبل از سعدی هم اشاره شود. پس از این مقدمات، گفته‌های سعدی در مورد نظربازی و مصداق آن ذکر شده است، همچنین دلایل و مواردی که سعدی به استناد آن‌ها نگاه به زیبارویان را جایز شمرده همچون مذهب عشق، صفای نیت و نگاه پاک، مشاهده‌ی سرّ صنع الهی، حظ بصر، طبع موزون و پیری مورد بررسی قرار گرفته، و شواهدی از گفتار شیخ اجل ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. نظربازی ۲. زیبارویان ۳. سعدی ۴. نگاه.

#### ۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که شیخ اجل، سعدی شیرازی، در کلام خویش مطرح کرده و آن را بارها تکرار نموده، مسأله «نظربازی» او با نیکوان و خوبان است که شاعر آن را مذهب و دین خود شمرده است و به قول خویش برخلاف مدعیان بر این امر اصرار و پافشاری کرده است.

گبر و ترسا و مسلمان هر کسی در دین خویش قبله‌ای دارند و ما زیبا نگار خویش را

(سعدی، ۱۱: ۱۳۶۸)

هرچند بنا به گفته‌ی سعدی وی این «بدعت» را نگذاشته و این کار رسم و عهدی قدیمی بوده

---

\* دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی

است ولی واضع ترکیب «نظرباز» و «نظربازی» که بعدها بر زبان شاعران و سخنورانی همچون اوحدی مراغه ای، خواجهی کرمانی، حافظ شیرازی، وحشی بافقی و ده‌ها شاعر دیگر جاری شده، سعدی بوده است و تا آنجا که نگارنده جستجو کرده پیش از وی هیچ یک از سخنوران پارسی گوی این ترکیب را نه در معنای حقیقی و نه در مفهوم مجازی و بار عرفانی آن به کار نبرده‌اند و این سعدی است که این واژه را ساخته، به آن بار معنایی داده است.

نگاه کردن به معشوق و لذت ناشی از آن، چنان‌که سعدی اشاره می‌کند عهدی قدیمی است و در اشعار پیش از این شاعر نیز استعمال شده است. رودکی، آدم الشعراى زبان فارسى، از این موضوع سخن می‌گوید:

بسا نگار که حیران بدی بدو در چشم      به روی او در، چشمم همیشه حیران بود  
...همیشه چشمم زی زلفکان چابک بود      همیشه گوشم زی مردم سخندان بود

(رودکی، ۱۱۲: ۱۳۵۶)

وی در جایی دیگر در ابیاتی غزل واره می‌گوید:

سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه      اگر فرشته ببیند دراو فتد در چاه  
نظر چگونه بدوزم که بهر دیدن دوست      ز خاک من همه نرگس دمد به جای گیاه

(همان، ۱۴۰)

با این که لحن سخنان ابوسعید ابی‌الخیر به گونه‌ای است که به بسیاری از امور، رنگ معنوی و عرفانی داده ولی به نظر نمی‌رسد که نگاه او به معشوق در معنای تعبیری آن - چنان‌که در دوره‌های بعد معمول شده - به کار رفته باشد.

نظر داشتن به معشوق و نگاه رودکی وار به زیبا رویان امری طبیعی و غریزی است که به دلیل و برهان نیاز ندارد اما موضوع این است که نحله‌های مختلف دین و علمای هر نحله در این باره اختلاف نظر دارند و فتوای گوناگون صادر کرده‌اند؛ گروهی آن را حرام دانسته، دسته‌ای به جواز آن فتوا داده‌اند و هر گروه برای تأیید دیدگاه خود از حدیث‌هایی در این زمینه استفاده کرده‌اند. هر چند نگارنده نتوانست منبع معتبری درباره مستحب بودن نگاه به زیبا رویان پیدا کند، اما در کتاب‌های پراکنده‌ای که شاید آن‌ها نیز برای خود منبع و مأخذی داشته‌اند، احادیثی ذکر شده و حتی این احادیث را به رهبران دین منسوب نموده‌اند. آن گونه که در تمهیدات عین القضاة (بی‌تا، ۳۴۳) آمده است: «النظر الی الامرأه الحسناء یزید فی البصر». همین مضمون را حر عاملی به شکل دیگری در کتاب وسائل الشیعه (بی‌تا، ۱۶، ج ۱۴) از قول پیامبر اکرم (ص) بدین صورت ذکر کرده است: «ثلاث یجلین البصر: النظر الی الخضرة و النظر الی الماء الجاری و النظر الی وجه الحسن»<sup>۱</sup>

این حدیث با اندکی اختلاف در لفظ به صورت «یزیدن» به جای «یجلین» در کتاب عبهر العاشقین (۲۹: ۱۳۶۰) و احادیث دیگری که نزدیک به مضمون این حدیث می‌باشد، آمده است. در کتاب اصول کافی، (۳۲۴: ۱۴۱۳) با نقل چند روایت بر زیبایی ظاهری تأکید شده است.

بدون شک مسأله جواز نظر بازی با زیبا رویان و یا تحریم نگاه کردن به آنان یعنی تأیید یا انکار این قضیه به هر نحو که باشد باید به گونه‌ای با قرآن مجید و احکام آن در پیوند باشد زیرا مسلمانان عادت داشتند برای پذیرش هر امری به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به قرآن و اقوال پیامبر تمسک جویند و از این دو منبع برای توجیه عمل خود دلایل و شواهدی ارائه دهند و یا آیات را بر آن اساس تفسیر نمایند. بنا بر این پیش از ورود به موضوع بهتر است به دیدگاه قرآن مجید در این زمینه اشاره شود.

## ۲. قرآن مجید و نگاه به نا محرم

آنچه باعث شده نگاه کردن زن و مرد نامحرم به یکدیگر یک رفتار زشت و نا پسند به شمار آید و ارتکاب آن بر اساس فتوای بعضی از علما، گناه محسوب شود، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارک نور است که می‌فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون (۳۰) و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن... (۳۱)»<sup>۲</sup> مفسرین در مورد مصداق «غض بصر» که خداوند آن را به مرد و زن، هردو، فرمان داده است، اختلاف نظر دارند ولی تقریباً همه‌ی اهل تفاسیر در معنی لغوی «غض» به مفهوم نقصان و کاهش توافق دارند.

تفسیر کشف الاسرار که در بیان مفردات قرآنی دقت شایسته‌ای دارد (ج ۶: ۵۲۷: ۱۳۶۱) در توضیح غض و اغضاض می‌نویسد: «ان یدانی بین جفنیه من غیر ملاقه»<sup>۳</sup> تفسیر فوق پس از معنی لغوی این واژه، در معنی «یغضوا من ابصارهم» می‌نویسد: «ای ینقصوا من نظرهم الی ما حرّم الله علیهم»<sup>۴</sup>. سپس مصداق «ما حرّم» را «ستر و عورت» زنان تفسیر کرده است.

آنچه در کشف زمخشری و مجمع البیان شیخ طبرسی (ج ۷، ۲۱۴: ۱۴۰۸) آمده با تفسیر کشف الاسرار کاملاً موافق است. برای مثال شیخ طبرسی به استناد تفاسیر و نظر مفسران پیش از خود منع نگاه، بین زن و مرد را در این آیه نگاه به ستر و عورت به حساب آورده، همچون کشف الاسرار نوشته است که: «فلا ینظروا الی ما حرّم الله»

در میان تفاسیر معتبر و شایسته ذکر، علامه محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان (ج ۱۵، ۱۲۵: ۱۳۶۳) ذیل آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی نور، در بحثی روایی ضمن اشاره به آرای گذشتگان که عمدتاً موضع تحریم نگاه را «ستر و عورت» نوشته‌اند، در توضیح روایت «الدر المنثور» موضوع نهی آیات را «نهی مطلق» به حساب آورده، آن را به منع نگاه به نا محرم تعمیم داده است. چنان‌که می‌نویسد:

«و ظاهر الحدیث ان المراد بالامر بالغض فی الآیه النهی عن مطلق النظر الی الاجنبیه کما ان ظاهر بعض الروایات السابقه انه نهی عن النظر الی فرج الغیر خاصه»<sup>۵</sup>

### ۳. نگاه به نامحرم از دیدگاه احادیث

بر اساس بعضی احادیث و اخبار پیروان تشیع و تسنن، نه تنها نگاه کردن به نامحرم به عمد و به قصد تلذذ، جایز شمرده نشده است بلکه این نوع نگاه برابر زنا به حساب آمده است: «فالعین زینتها و زناها النظر»<sup>۶</sup> (المعجم المفهرس، باب النظر، به نقل از مسند ابن حنبل). در کتاب السنن الکبری للبیهقی (ج ۷، ۹: ۱۳۵۳) به نقل از چند منبع روایت آمده است: «و زنا العین النظر»<sup>۷</sup>.

در احادیثی که بر نهی نگاه به نامحرم دلالت دارند تا آن اندازه تأکید شده که در بعضی موارد، مرتکب این عمل، از جرگه‌ی مسلمانی خارج دانسته شده است: «ما من مسلم ينظر الی محاسن امرأه»<sup>۸</sup> (همان‌جا)، ولی آنچه مسلم است همه‌ی این آثار نگاه کردن به محاسن زن را فقط در صورتی جایز دانسته‌اند که قصد تزویج در میان باشد. این مطلب را علامه مجلسی در کتاب ملاذ الاخبار فی تهذیب الاخبار (ج ۱۲، ۱۸: ۱۴۰۶) به استناد چند روایت دیگر از قول امام صادق (ع) نقل کرده است.

امام محمد غزالی در کتاب احیاء علوم الدین (ج ۲، ۴۴: ۱۴۰۶) این نوع نگاه (نگاه به قصد تزویج) را شایسته دانسته، بر آن تأکید کرده است: «اذا وقع الله فی نفس احدکم من امرأه فلينظر اليها فانه احری ان يؤدم بينهما»<sup>۹</sup>

کتاب وسایل الشیعه (باب النکاح، ۵۶: بی تا) بسیاری از این احادیث را که مرد می‌تواند فقط به قصد ازدواج در بدن زن تأمل نموده، صورت و پشت سر او را نگاه کند، جمع آوری کرده است. نویسندگان بسیاری از آثار عرفانی برآنند که تفسیر درست دین در بیان ایشان است. آن‌ها همچنین معتقدند کتاب‌های معتبر احادیث نه تنها نگاه به چهره‌ی زیبارویان را منع نکرده است بلکه بر این امر تأکید داشته است. چنان‌که در پایان مقدمه اشاره شد، اهل حدیث این سخن را از قول پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که بدون شک ساحت آن حضرت از زحمت شهوت مبرا بوده است. در کتاب وسائل الشیعه (ج ۱۴، ۱۶ و ۲۹ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ... : بی تا) احادیثی در این زمینه آمده است. شیخ روزبهان بقلی فصل پنجم کتاب عبهر العاشقین را به بیان «حسن و حسن و مستحسن» اختصاص داده احادیثی در این مورد از قول ائمه و پیامبر نقل کرده است. از جمله اینکه از قول آن حضرت نوشته است: «اعتمدوا بحوائجکم صباح الوجه فانّ حسن الصورة اوّل نعمه لفاک من الرجل»<sup>۱۰</sup>

اصرار رسول اکرم در ارسال پیک و قاصد خوش سیما بدون شک در بردارنده‌ی حکمتی نهفته و انکارناپذیر است که گویا خداوند چهره‌ی نیکو را آینه‌ی لطف خود قرار داده است. «انّ الله جمیل و یحبّ الجمال»

### ۳. نظر بازی در قاموس شعر و شاعری

تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد پیش از سعدی هیچ یک از سخنوران زبان فارسی این ترکیب را به کار نبرده است. سعدی خود مبتکر وضع و کاربرد واژه‌ی نظر باز است. محتوای اشعار او نشان می‌دهد که وی این ترکیب را به گونه‌ای استعمال کرده که یادآور واژه‌ی «رند» و حوزه معنایی آن است. به این

معنی که علی رغم قبح مصداق و مفهوم این واژه، سعدی به فراوانی آن را استعمال کرده، بر آن اصرار ورزیده است. به نظر می‌رسد وی به معنی حقیقی و عینی این واژه بیش از معانی اصطلاحی آن نظر داشته است:

سعدی نظر بیوشان یا خرجه در میان نه      رندی روا نباشد در جامه فقیری  
(۴۷۲: ۱۳۶۶)

بعد از سعدی اوحدی مراغه‌ای این واژه را به فراوانی به کار برده و از جمله آن را در ترداد با رند استعمال کرده است:

گر کند رندی نظربازی رواست      محتسب هم گاه گاهی می‌کند  
(۱۹۳: ۱۳۴۰)

اما حافظ نظربازی را دقیقاً از لوازم رندی به حساب آورده، آن را در همان حوزه‌ی معنایی به کار برده است. بهاءالدین خرمشاهی در کتاب حافظ نامه (ج ۲، ۷۰۶: ۱۳۶۸) نظربازی را از کلمه‌های کلیدی شعر حافظ دانسته، آن را از لوازم و ارکان رندی به شمار آورده است.

میخواره و سرگشته و رندیم و نظر باز      و آن کس که چوما نیست در این شهر کدام است  
(حافظ، ۳۳: ۱۳۷۰)

صوفیان جمله حریفند و نظرباز ولی      زین میان حافظ دل سوخته بدنام افتاد  
(همان، ۷۶)

حافظ در غزلی که گویا آن را در عهد پادشاهی شاه شجاع سروده است، به سخت‌گیری‌های دوران مبارزالدین محمد مظفری اشاره کرده، به اهل نظر (نظربازان) بشارت داده است که زمان پرهیزگاری و کناره روی ایشان به پایان رسیده و زمان عیش و نوش و خوش‌گذرانی فرارسیده است. محتوای این غزل خود بیانگر اندیشه‌ی نظربازان و یادآور مفهوم رندی در شعر حافظ است.

شد آن که «اهل نظر» بر کناره می‌رفتند      هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش  
به صوت چنگ بگوئیم آن حکایت‌ها      که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش  
شراب خانگی ترس محتسب خورده      به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش  
(همان، ۱۹۱)

دوستان عیب نظربازی حافظ مکنید      که من او را ز محبان شما می‌بینم  
(همان، ۲۴۶)

#### ۴. نظربازی سعدی

آنچه در مورد نظربازی بر زبان سعدی بیان شده از دو جهت مهم و شایسته‌ی تأمل است؛ یکی آن که سعدی خود واضح این ترکیب بوده زیرا کاربرد آغازین و شیوه‌ی استعمال اولیه و دانستن حوزه‌ی معنایی این کلمه برای دریافت دگرگونی مفهوم آن بسیار لازم است. دوم اینکه وی عالمی دینی است و

به فتوای علمای در خصوص جواز و عدم جواز نگاه به نامحرم کاملاً آگاه بوده است. پس آنچه وی در این مورد گفته است، ظاهراً باید بیانگر دیدگاه اجتهادی او در خصوص نگاه به زیبا رویان و جواز این امر باشد. چه او خود را به اشاره «مفتی ملت اصحاب نظر» خوانده است. از این رو پیش از بررسی و تحلیل گفته‌های سعدی، لازم است به معنای لغوی واژه‌ی «نظرباز» بپردازیم.

در لغت‌نامه‌ی علامه دهخدا ذیل واژه نظرباز آمده است: «چشم چران، آن که عادت به نظر کردن خوبان دارد، آن که دیدن روی‌های خوب را دوست دارد.» سپس چند بیت عمده‌تاً از حافظ به عنوان شاهد در این مورد ذکر شده است. از جمله:

عاشق و رند و نظر بازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام

همین لغت‌نامه، ذیل واژه‌ی «نظربازی» معانی فوق را به صورت مصدری ضبط کرده است. گرچه این ترکیب در دوره‌های بعد ظاهراً به عنوان یک اصطلاح به کار رفته است ولی فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها به ضبط همان معنای لغوی اکتفا نموده به مفهوم اصطلاحی آن اشاره‌ای نکرده‌اند. آنچه از اشعار سعدی برداشت می‌شود این است که وی از استعمال نظربازی در اشعار خود تنها معنای لغوی و ظاهری آن را اراده نکرده است. او به نهی و انکار این رفتار از جانب دیگران که از ایشان به مدعیان تعبیر نموده، کاملاً آگاه است. اما شیوه‌ی بیان او گاهی به گونه‌ای است که خواننده را به گمان می‌افکند که گویا وی صرفاً به زیبایی ظاهری نظر داشته است.

که گفت بر رخ خوبان نظر خطا باشد خطا بود که نبینند روی زیبا را

(سعدی، ۳: ۱۳۶۶)

این شیوه‌ی بیان یعنی ستیز با رفتارهای افراطی مدعیان و مفسران قشری دین در جامعه در آثار بعضی از شاعران که شعر و شرع را با هم آمیخته‌اند همچون نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و ... دیده می‌شود. بنابراین آنچه در آثار سعدی و حافظ به ظاهر عناد و ستیزه با شرع به نظر می‌رسد در واقع انعکاس برداشت‌های افراطی و اشتباه کسانی است که از مقولات دینی تفسیر نادرست کرده‌اند و بر بعضی رفتارهای طبیعی مَهر نهی زده‌اند در غیر این صورت سعدی که از اوامر و نواهی دین کاملاً آگاهی دارد و «در موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است» چگونه خودگرد مناهی می‌گردد و می‌گوید:

من اگر چنان که نهی است نظر به دوست کردن همه عمر توبه کردم که نگردم از مناهی

(همان، ۵۲۵)

این طرز بیان در اشعار حافظ تندتر و آشکارتر از سخنان سعدی است تا جایی که ستیز این شاعر را با بعضی از مظاهر دین همچون روزه، معاد، مسجد، وعظ، صوفی، زاهد و ... تشویق به اموری مانند میخوارگی، عشق بازی، گناهکاری و ... را گروهی حمل بر بی‌اعتقادی حافظ بر اصل دین به حساب آورده‌اند.<sup>۱۱</sup> حال آن که دانشمندان حافظ شناس بر این عقیده‌اند که حافظ هرگز اهل می و باده نبوده و تظاهر به فسق و فجور نمی‌کرده است. زیرا کسی که اهل ورد و شب زنده‌داری و تلاوت قرآن است

حداقل تظاهر به فسق نمی‌کند.

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

(حافظ، ۲۲۹: ۱۳۷۰)

دلایل و شواهد آشکاری وجود دارد که سعدی در این نظریازی جنس خاصی مثلاً زن را در نظر نداشته بلکه به مطلق زیبایی در انسان و حتی اشیاء عشق ورزیده است آن را ستوده و دیدنش را توصیه کرده است.

از نظر سعدی چهره‌ی زیبا «مرهم دل‌های خسته و کلید درهای بسته است.» او چنان شیفته‌ی جمال و زیبایی است که وی حتی بوی پیاز را از دهن زیبا رویان نغزتر از گل در دست زشت رویان می‌بیند:

بوی پیاز از دهن خوبروی نغزتر آید که گل از دست زشت

(سعدی، ۱۵۱: ۱۳۶۸)

با اینکه سعدی به جهان هستی نگاهی عارفانه دارد و از نظر او صاحب‌دلان دل به پوست نداده‌اند، ولی او چنان شیفته‌ی صورت نیکوست که به قول وی گویا فقط چهره‌ی زشت را باید پوشید و روی زیبا را باید در معرض تماشا قرار داد:

نقاب از بهر آن باشد که بر بندند روی زشت تو زیبایی - به نام ایزد - چرا باید که بر بندی

(سعدی، ۵۹۲: ۱۳۶۶)

سعدی بر این باور است که سرمایه داران حسن و زیب هرکجا روند، به اعتبار داشتن زیبایی ظاهری عزت و حرمت می‌بینند و همچون دانشمندان و پیشه‌وران و سرمایه داران در زندگی چیزی کم ندارند:

شاهد آنجا که رود عزت و حرمت بیند ور برانند به قهرش پدر و مادر خویش

پر طاووس در اوراق مصاحف دیدم گفتم این منزلت از قدر تو می‌بینم بیش

گفت خاموش که هرکس که جمالی دارد هرکجا پای نهد دست ندارندش پیش

(۱۲۱: ۱۳۶۸)

هرچند سعدی چنان‌که بارها اشاره کرده است صرفاً به مطلق جمال نظر داشته و زیبایی را حتی در مردان هم ستوده است،<sup>۱۲</sup> ولی از باب غلبه و نگاه سنتی به موضوع، ما مخاطب این نوع ابیات را جنس مؤنث (زن) می‌انگاریم.

اشعار سعدی در این مورد (نگاه به جمال زیبارویان) عموماً سه دسته است؛ در بخشی از این اشعار بدون قید و شرط زیبایی را ستوده و آن را آیین و مذهب خود به حساب آورده است، در بخشی از آن‌ها ضمن اشاره به انکار این نوع نگاه از جانب دیگران و تلویحاً قبح نظریازی از دید جامعه و مردم، خود این رفتار را تأیید کرده، بر آن صحنه گذاشته است و در بخشی دیگر از این نوع ابیات وی دلایل نظریازی با زیبارویان را برشمرده، این کار را توجیه کرده است.

#### ۱.۴. نگاه مطلق به زیبا رویان

چنان‌که در بالا اشاره شد، سعدی عاشق زیبایی است و در همه‌ی آثار او این عشق موج می‌زند. یکی از بهترین مظاهر و مصادیق زیبایی از نظر سعدی، چهره‌ی زیباست. چهره‌ای که نگاه به آن برای انسان لذت می‌آفریند و او را به یاد خدا می‌اندازد:

روی خوش و آواز خوش دارند هریک لذتی      بنگر که لذت چون بود محبوب خوش‌آواز را  
(همان، ۱۳۶۶: ۹)

وی در بخشی از سخنان خود نگاه به زیبا رویان را سفارش می‌کند بدون اینکه برای تأیید این عمل دلیلی عقلی یا شرعی ارائه داده باشد.

نظر کردن به خوبان دین سعدی است      مباد آن روز کو برگردد از دین  
(همان، ۳۸۳)

گبر و ترسا و مسلمان هرکسی در دین خویش      قبله‌ای دارند و ما زیبا نگار خویش را  
(همان، ۱۱)

بدار یک نفس‌ای قاید این زمام جمال      که دیده سیر نمی‌گردد از نظر به جمال  
(همان، ۲۷۰)

از نظر وی عشق حاصل نگاه به زیبا رویان است و آن را لازمه‌ی وجود انسان می‌شمارد و معتقد است که هرکس در این دنیا دل به صورتی ندهد، صورتی لایعقل و به تعبیری دیگر صورتی است که بر دیوار نقاشی شده است:

هر آدمی که نظر با یکی ندارد و دل      به صورتی ندهد صورتی است لایعقل  
(همان، ۳۱)

هر آدمی که نظر با یکی ندارد و دل      به صورتی ندهد صورتی است بر دیوار  
(همان، ۲۵)

سعدی این رسم نگاه کردن به خوبان را رسمی قدیمی و معهود دانسته، اعلام داشته که چنین آیینی بدعت او نبوده است:

نظر با نیکوان رسمی است معهود      نه این بدعت من آوردم به عالم  
(همان، ۲۷۱)

او معتقد است که هیچ کس نظر بازی او با زیبا رویان را عیب به حساب نمی‌آورد و اگر کسی منکر این رفتار باشد و این خوی و خصلت طبیعی را نا دیده گیرد، در واقع از جرگه انسانیت خارج است و به قول او بهیمه‌ای کژ طبع به شمار می‌آید:

کس عیب نظر باختن ما نکند      زیرا که نظر داعی تنها نکند  
بیکار بهیمه‌ای و کژ طبع کسی      کو فرق میان زشت و زیبا نکند

(همان، ۵۵۴)



#### ۲.۴. اشاره به نهی و حرام بودن نگاه به زیبا رویان

سعدی در بخشی از سخنان خود به تحریم نگاه به زیبا رویان از دیدگاه دیگران اشاره کرده، اما خود، آن را جایز شمرده است. او معتقد است که دیدگاه دیگران در این مورد اشتباه است و نظر داشتن به خوبان جز طبیعت انسان است و پرهیز از آن در اختیار آدمی نیست:

من اگر نظر حرام است بسی گناه دارم      چه کنم نمی توانم که نظر نگاه دارم

(همان، ۳۱۱)

نگاه به زیبارویان از نظر سعدی جزء تقدیر آدمی است و از همین روست که ترک تقدیر در حوزه‌ی اختیار سعدی قرار نمی‌گیرد:

ای که گفתי دیده از دیدار بت رویان بدوز      هرچه گویی چاره دائم کرد جزئه تقدیر را

(همان، ۹)

او کسانی که نگاه به خوبان را حرام دانسته‌اند سرزنش کرده، می‌گوید: این گروه با نهی این عمل خون مردم را مباح کرده‌اند که البته منظورش آن است که خود داری از نگاه به زیبا رویان در توان انسان نیست و امکان پذیر نمی‌باشد:

جماعتی که نظر را حرام می‌گویند      نظر حرام بکردند و خون خلق حلال

(همان، ۲۷۰)

سعدی نظیر این مضمون یعنی عدم امکان خود داری در برابر زیبا رویان را به شکل دیگری در اشعار عربی خود بیان کرده است:

يقولون لثم الغانيات محرّم      اسفك دماء العاشقين مباح<sup>۱۳</sup>

(مؤید شیرازی، ۱۲۳: ۱۳۶۲)

من اگر چنان که نهی است نظر به دوست کردن      همه عمر توبه کردم که نگردم از مناهی

(سعدی، ۵۲۵: ۱۳۶۶)

سعدی به صراحت نظر مخالفان را در خصوص حرام بودن این نوع نگاه رد می‌کند و اظهار می‌دارد که اگر این فعل وی معادل کفر و خروج از دین باشد، از آن دست نخواهد داشت:

که گفت در رخ زیبا حلال نیست نظر      حلال نیست که بر دوستان حرام کنند

(همان، ۱۸۸)

خود گرفتم که نظر بر رخ خوبان کفر است      من از این باز نگردم که مرا این دین است

(همان، ۷۰)

وی قول مخالفان را در مورد تحریم نگاه به زیبا رویان خطا شمرده، نگاه نکردن به جمال آن‌ها را گناه به حساب آورده است:

به روی خوبان گفستی نظر خطا باشد      خطا نباشد، دیگر مگو چنین که خطاست

(همان، ۳۶)

که گفت بر رخ خوبان نظر خطا باشد      خطا بود که نبینند روی زیبا را  
(همان، ۳)

تو همین مگوی سعدی که نظر گناه باشد      گنه است بر گرفتن نظر از چنین جمالی  
(همان، ۴۸۷)

نه حرام است بر رخ تو نظر      که حرام است چشم بر دگری  
(همان، ۴۵۴)

چنان که در رخ خوبان حلال نیست نظر      حلال نیست که از تو نظر بپرهیزند  
(همان، ۱۷۵)

در مواردی هم سعدی به زبان غزل جرم این نوع نگاه را که منجر به گناه می‌شود به دلربایی معشوق نسبت می‌دهد. این عقیده در شعر او به تعبیر مختلف آمده است:

گفتی نظر خطاست تو دل می‌بری رواست      خود کرده جرم و خلق گنهکار می‌کنی  
(همان، ۵۱۴)

### ۳.۴. توجیه نگاه به زیبا رویان از نظر سعدی

سعدی برای نگاه کردن به چهره‌ی زیبا رویان از نظر خود مجوزهایی صادر کرده و دلایلی برشمرده است که با وجود تنها یکی از آن دلایل، نگاه به چهره‌ی زیبا را جایز دانسته است. شاید هرچند تقسیم‌بندی این دلایل و تفکیک آن‌ها به سبب وجوه اشتراکی که باهم دارند، دقیق نباشد مثلاً بتوان «صفای نیت»، «نگاه خدای بینانه»، «دیدن صنع الهی» و حتی «عشق» را در یک عنوان و دسته هم قرار داد، با وجود این، در زیر به بعضی از این دلایل اشاره می‌شود:

#### ۱. ۳.۴. مذهب عشق

مهمترین بحث و جوهر جمال پرستانه‌ی سعدی را باید در مذهب عشق او جستجو کرد. رویکرد سعدی به غزل و غزل‌های سوزناکی که این شاعر سروده بدون احساس عشق و تجربه‌ی عملی آن امکان‌پذیر نبوده است. او مذهب عشق را به عنوان یکی از دلایلی که در پناه آن می‌توان نگاه به چهره‌ی معشوق را روا دانست، معرفی می‌کند:

زمن بپرس که فتوا دهم به مذهب عشق      نظر به روی تو شاید که بر دوام کنند  
(همان، ۱۸۹)

او چنان شیفته‌ی عشق و عاشقی است که به قول خود از معشوق به ممدوح نپرداخته و همه‌ی همتش صرف سخن گفتن با معشوق شده است. این سخن سعدی ادعا نیست زیرا از جهت کمی، حجم غزلیات او بسیار بیش از دیگر انواع سخنان اوست. و علاوه بر غزلیات، او در دو کتاب گلستان و بوستان باری را به عشق و سوز و گداز آن اختصاص داده است. محتوای بسیاری از قطعات، رباعیات و قصاید فارسی و عربی سعدی در موضوع عشق بیان شده است.

حبذا همت سعدی و سخن گفتن او      که ز معشوق به ممدوح نمی‌پردازد  
(همان، ۵۴۵)

سعدی خود بارها به این خوی خویش اشاره کرده، عاشق پیشگی را جز صفات خود به شمار آورده است. او خود گفته که دفتر شعرش حدیث عشق است:

که سعدی راه و رسم عشق بازی      چنان داند که در بغداد تازی  
...اگر مجنون لیلی زنده گشتی      حدیث عشق از این دفتر نوشتی

(۱۴۸: ۱۳۶۸)

وی هرگاه از داستان عشق دیگران سخن به میان آورده به گونه‌ای عاشق پیشگی خود را نیز یادآوری کرده است:

یکی را چو سعدی دلی ساده بود      که با ساده رویی در افتاده بود

(۱۳۶۳، ۲۶۹)

وی نه تنها دلی ساده داشته بلکه دل ساده اش با تجربه‌ی عملی عشق نیز همراه بوده است.

یکی را چو من دل به دست کسی      گرو بود و می‌برد خواری بسی

(همان، ۲۲۸)

شبی دعوتی بود در کوی من      زهر جنس مردم در او انجمن  
چو آواز مطرب در آمد به کوی      به گردون شد از عاشقان‌های و هوی  
پری چهره‌ای بود محبوب من      بدو گفتم‌ای لعبت خوب من  
چرا با رفیقان نیایی به جمع      که روشن کنی بزم ما را چو شمع

(همان، ۲۲۹)

این ساده دلی و طبع لطیف، سعدی را «فتنه‌ی شاهد و سودا زده‌ی باد بهار» کرده به گونه‌ای که فقط نظر در آینه روی عالم افروز، زنگار از دل او می‌ریاید. او دردمند ابتلا به عشق است. عشقی که جز به تجربه قابل بیان نیست:

ملامت گوی بی حاصل نداند درد سعدی را      مگر وقتی که در گویی به رویی مبتلا باشد

(۱۷: ۱۳۶۶)

سعدی اشاراتی دارد که این حدیث عشق و نگاه جمال پرستانه اش نگاه‌ی عرفانی است و در نظرش همه چیز مظهر جمال و کمال به حساب می‌آید. ازین روست که او بر همه عالم و مظاهر آن عشق می‌ورزد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست      عاشقم بر همه عالم که همه‌ی عالم ازوست

(همان، ۹۵)

او زیبایی و جمال را در همه‌ی مظاهر صنع الهی می‌بیند و از نظر وی زیبایی و جمال خاص خوب رویان چین و چگل نیست بلکه آن را در ساختار به ظاهر زشت ابل (شتر) نیز می‌توان دید. سعدی این باور را در کتاب بوستان البته از زبان بقراط این گونه نقل می‌کند:

یکی صورتی دید صاحب جمال  
 بر انداخت بیچاره چندان عرق  
 گذر کرد بقراط بر وی سوار  
 کسی گفتش این عابد پارساست  
 ... ربنده است خاطر فریبی دلش  
 چو آید ز خلقش ملامت به گوش  
 مگوی ار بنالم که معذور نیست  
 نه این نقش دل می‌رباید ز دست  
 شنید این سخن مرد کارآزمای  
 بگفت ارچه صیت نکویی رود  
 نگارنده را خود همین نقش بود  
 چرا طفل یک روزه هوشش نبرد  
 محقق همان بیند اندر ابل

بگردیدش از شورش عشق حال  
 که شبنم بر اردیبهشتی ورق  
 بپرسید این را چه افتاد کار  
 که هرگز خطایی ز دستش نخاست  
 فرورفته پای نظر در گلش  
 بگرید که چند از ملامت خموش  
 که فریادم از علتی دور نیست  
 دل آن می‌رباید که این نقش بست  
 کهن سال پرورده پخته رای  
 نه با هر کسی هرچه گویی رود  
 که شوریده را دل به یغما ربود؟  
 که در صنع دیدن چه بالغ چه خرد  
 که در خوبرویان چین و چگل

(۳۳۲ و ۳۳۳: ۱۳۶۳)

بنابراین آنچه سعدی در جمال زیبارویان دنیوی می‌بیند و از آن لذت می‌برد، چیزی ورای زیبایی‌های ظاهری است. به همین سبب او در عین گوشه نشینی به قول خود می‌تواند شاهد بازی کند و از آن لذت ببرد.

سعدیا گوشه نشینی کن و شاهد بازی شاهد آن است که بر گوشه نشین می‌گذرد

(۱۳۳: ۱۳۶۶)

سعدی آشکارا بیان کرده که نگاه او به جمال زیبارویان نگاهی عرفانی است و این نگاه برای عارف (سعدی) هیچ گونه اشکال شرعی ندارد و آنچه برای عامیان در جهت نگاه کردن به زیبارویان جایز نیست برای عارفان جایز شمرده شده است:

همه وقت عارفان را نظر است و عامیان را نظری معاف دارند و دوم روا نباشد

(همان، ۱۴۲)

این روا نبودن نظر (به زیبا رویان) برای عامیان در مرحله‌ی دوم بدون شک اشاره به حدیثی است که در اکثر کتب احادیث از قول پیامبر خطاب به حضرت علی نقل شده است. بدین گونه: «یا علی لا تتبع النظرة النظرة فان لك الاولى و لیست لك الآخرة»<sup>۱۴</sup>

عالم که عارفان را گوید نظر بدوزید گر یار ما ببیند صاحب نظر باشد

(همان، ۱۴۰)

### ۲.۳.۴. صفای نیت و نگاه پاک

از نظر سعدی نگاه کردن به معشوق اگر بی غرض و بدون آرایش باشد، اشکالی ندارد. این عشق

پاک و نگاه صادقانه و بی غرض که آلوده به هوای نفسانی نیست به سعدی اجازه می‌دهد به معشوق زیبایی خود بدون اینکه آلوده به معصیت شود، نگاه کند.

نظر پاک مرا دشمن اگر طعنه زند      دامن دوست بحمد الله از آن پاک‌تر است

(همان، ۶۰)

ای کسوت زیبایی بر قامت چالاکت      زیبا نتواند دید الا نظر پاکت

(همان، ۱۰۹)

گویند نظر به روی خوبان      نهی است نه این نظر که ما راست

(همان، ۳۷)

گر نظر صدق را نام گنه می‌نهند      حاصل ما هیچ نیست جز گنه اندوختن

(همان، ۳۷۰)

ظاهراً آنچه سعدی در مورد پاکبازی خود در عین نظربازی با نیکوان مطرح کرده امر شگفت و بی سابقه‌ای نیست و حتی سال‌ها قبل از وی در فرهنگ خاص و نگاه عرفانی وجود داشته است. سنایی، شاعر معروف زبان فارسی، پیش از سعدی به این موضوع اشاره کرده است و اظهار داشته که نگاه او به «خوش پسران» نگاهی پاک و خدایی است و از این نوع نگاه هدف دیگری را دنبال نمی‌کند:

غریبیم چون حسنت‌ای خوش پسر      یکی از سر لطف با ما نگر

سفر داد ما را چو تو تحفه‌ای      زهی ما بر تو غلام سفر

نظرمان مباد از خدای ار به تو      جز از روی پاکی است ما را نظر

(۸۹۱: ۱۳۶۲)

البته چنان‌که اشاره شد هم سنایی و هم سعدی صرفاً بر موضوع نظر داشتن به زیبایی تأکید کرده‌اند و احتمالاً خلوت نشینی با این گروه را جایز ندانسته‌اند، زیرا سعدی بر کسانی که به ادعای صاحب نظری و پاکبازی با خوش پسران خلوت می‌کنند، اعتراض کرده، این رفتار را زمینه‌ی مناسبی برای انحراف و لغزش آدمی به حساب آورده است:

گروهی نشینند با خوش پسر      که ما پاک بازیم و صاحب نظر

زمن پسر فرسوده روزگار      که بر سفره حسرت خورد روزه دار

(۳۳۲: ۱۳۶۳)

آنچه سعدی بیان داشته که ذوق او در نظر بازی با دیگران فرق دارد می‌تواند در سایه همین نگاه پاک و نیت صاف باشد:

همه کس را مگر این ذوق نباشد که مراست      کانچه من می‌نگرم بر دگری ظاهر نیست

(۹۱: ۱۳۶۶)

### ۴.۳.۳. نگاه خدای بینانه

از نظر سعدی اگر کسی با نگاه کردن به زیبارویان به یاد خدا افتد و با دیدن چهره‌ی زیبا به

نگارنده‌ی اصلی آن زیبایی بیندیشد، این کار اشکالی ندارد و نگاه سعدی خود از این نوع بوده است:  
 باور مکن که صورت او عقل من ببرد      عقل من آن ببرد که صورت نگار اوست  
 گر دیگران به منظر زیبا نظر کنند      ما را نظر به قدرت پروردگار اوست

(همان، ۷۵)

سعدی این مقوله را که هم‌هی مظاهر هستی در نظر او زیباست و او از نگاه به جمال زیبارویان مست و حیران نقشبند است مرتباً تکرار کرده و به همین دلیل نگاه کردن به شاهدان را برای خود حلال می‌شمارد:

مرا به صورت شاهد نظر حلال بود      که هرچه می‌نگرم شاهد است در نظرم  
 دو چشم در سر هر کس نهاده‌اند ولی      تو نقش می‌بینی و من نقشبند می‌بینم

(همان، ۱۶۵)

سعدی در وصف شوریدگان غم الهی (عارفان) بر این نکته تأکید دارد که ایشان با زیبایی ظاهری و جسمانی سر و کاری ندارند و همیشه با نگاهی خدای بینانه مستغرق بحر خداوندگارند:

خوشا وقت شوریدگان غمش      اگر زخم بینند و گر مرهمش  
 ... چنان فتنه بر حسن صورت نگار      که با حسن صورت ندارند کار  
 ندادند صاحب‌دلان دل به پوست      و گر ابله‌ی داد بی مغز اوست

(۲۰۸: ۱۳۶۳)

به همین علت است که وی هم از دست نقش (معشوق) گله‌مند است و هم از دست آن که نقاش چنین نقشی بوده است:

فریاد ز دست نقش فریاد      و آن دست که نقش می‌نگارد

(۵۳۱: ۱۳۶۶)

#### ۴.۳.۴. دیدن سرّ (صنع) الهی در زیبارویان

آنچه سعدی در زیبارویان می‌بیند چیزی ورای کالبد آراسته و آنی غیر از خط و خال ظاهری است که خودپرستان و تنگ‌چشمان در پی آن می‌باشند. عشق او از نوع عشق هزار دستان است که به قول حافظ به «شیوه‌ی عشاق» بر گل‌ها می‌سراید:

هر گلی نو که در جهان آید      ما به عشقش هزار دستانیم  
 تنگ‌چشمان نظر به میوه کنند      ما تماشاگان بستانیم  
 تو به سیمای شخص می‌نگری      ما در آثار صنع حیرانیم

(همان، ۳۵۴)

خودپرستان نظر به شخص کنند      پاک‌بینان به صنع ربانی

(همان، ۵۰۲)

- آن که می‌گوید نظر در صورت خوبان خطاست  
او همین صورت همی بیند ز معنی غافل است  
(همان، ۶۲)
- سعدی اگر نظر کند تا به غلط گمان بری  
کو نه به رسم دیگران بنده زلف و خال شد  
(همان، ۱۵۴)
- ما را نظر به خیر است از حسن ماهرویان  
هر کو به شر کند میل او خود بشر نباشد  
(همان، ۱۴۳)
- آن نه خال است و زنخدان و سرزلف پریشان  
که دل اهل نظر برد که سرّیست خدایی  
(همان، ۴۱۲)
- از بهر خدا روی مپوش از زن و از مرد  
چشمی که ترا بیند و در قدرت بیچون  
تا صنع خدا می‌نگرند از چپ و از راست  
مدهوش نماند، نتوان گفت که بیناست  
(همان، ۳۸)
- چنان که قبلاً بیان شد، دیدن جلوه‌ی قدرت الهی در چهره‌ی زیبارویان به وسیله سعدی ناشی از بینش عرفانی اوست که سعدی خود بارها بدان اشاره کرده است. این نگاه عرفانی که جهان موجود جهان احسن و اکمل است، و هرچه خداوندگار آفریده همچون او نیکوست، در آثار همه‌ی عرفای بزرگ موج می‌زند.
- گر اهل معرفتی هرچه بنگری خوب است  
کدام برگ درخت است اگر نظر داری  
که هرچه دوست کند، همچو دوست محبوب است  
که سرّ صنع الهی بر او نه مکتوب است  
(همان، ۱۲۵)
- چشم کوتاه نظران بر ورق صورت خوبان  
خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را  
(همان، ۵)
- سرّ قلم قدرت بیچون الهی  
در روی تو چون روی در آینه پدید است  
(همان، ۵۲)

#### ۴.۳.۵. حظ روحانی

- سعدی بر این باور است که تماشای جمال زیبارویان حظی روحانی نصیب انسان می‌کند و تفاوت انسان و حیوان در دریافت همین نکته است:
- جماعتی که ندانند حظ روحانی  
گمان برند که در باغ عشق سعدی را  
تفاوتی که میان دواب و انسان است  
نظر به سیب زنخدان و نار پستان است  
(همان، ۶۷)
- از نظر سعدی چشم آدمی برای دریافت همین حظ روحانی آفریده شده است:  
گر تو انکار نظر در آفرینش می‌کنی  
من همی گویم که چشم از بهر این کار آمده است  
(همان، ۴۹)

دیدن جمال و زیبایی، حظ بصر است و نبود حظ بصر در واقع به منزله‌ی بی‌فایده بودن این عضو به شمار می‌آید:

ای کاش مرا نظر نبودی چون حظ نظر برابرم نیست  
(همان، ۵۳۲)

#### ۶.۳.۴. طبع موزون

یکی دیگر از مواردی که سعدی به استناد آن نظر بر جمال زیبا رویان را به صورت علی‌الدوام آرزو کرده و آن را جایز به شمار آورده به قول وی «طبع موزون» است. چنان که می‌گوید:

نشان بخت بلند است و طالع میمون علی‌الصباح نظر بر جمال روز افزون  
علی‌الخصوص کسی را که طبع موزون است چگونه دوست ندارد شمایل موزون  
(همان، ۳۸۵)

گفتم که دگر چشم به دلبر نکنم صوفی شوم و گوش به منکر نکنم  
دیدم که خلاف طبع موزون من است توبت کردم که توبه دیگر نکنم  
(همان، ۵۶۶)

چنین شمایل موزون و طبع خوش که تراست به ترک عشق تو گفتن نه طبع موزون است  
(همان، ۶۸)

#### ۷.۳.۴. پیری

پیری و یاد آوری دوران جوانی یکی دیگر از دلایل نگاه سعدی به چهره‌ی زیبارویان و جوانان است.

مرا گناه نباشد نظر به روی جوانان که پیر داند مقدر روزگار جوانی  
(همان، ۵۰۷)

شیخ اجل این مطلب را در بوستان به صورتی مفصل تر در قالب داستانی بیان کرده که هرچند این داستان از زبان یکی از وزرا و پادشاه معاصر وی و مخالفان وزیر بیان شده اما در واقع محتوای داستان و استنتاج از آن چیزی است که سعدی خود بدان اعتقاد داشته است و این شیوه‌ی سعدی است که غالباً اندیشه‌ی خود را در قالب داستان و از زبان طبقات مختلف بیان می‌کند. در زیر به خلاصه آن داستان اشاره می‌شود:

شخصی سفر کرده، با تجربه، دانا و تنومند که از رهگذر زمان تنگ دست مانده بود، از راه دریای عمان وارد شهری شد که شه‌ریار آنجا انسان نیک‌نامی بود. چون شخص غریب وارد دربار شد، پادشاه از هر دری سؤالاتی مطرح کرد و وی را آزمون و فرد بیگانه هم به خوبی از عهده‌ی سؤالات پادشاه بر آمد. وقتی پادشاه او را فردی خردمند و پاک دین تشخیص داد، کار وزارت را به وی سپرد. مرد سفر کرده نیز به خوبی از عهده‌ی وظایف خویش برآمد و به سرعت از اقربان پیشی گرفت اما چنان که معمول است این کار باعث گردید تا بد اندیشان و حسدورزان درباری مخصوصاً وزیر پیشین در صدد سخن



چینی از وزیر تازه کار برآیند و چهره او را در نظر پادشاه مکدر کنند. سرانجام، چون وزیر نو با دو غلام خورشید طلعت پادشاه نظر بازی داشت، وزیر سابق بهانه‌ای یافت و این مسأله را به عنوان خیانت کاری وزیر جدید به پادشاه گزارش کرد. چون پادشاه با استدلال‌های زیبای وزیر متهم رو به رو گردید، از سر گناه وی درگذشت:

ملک را دو خورشید طلعت غلام	به سر بر کمر بسته بودی مدام
دو پاکیزه پیکر چو حور و پری	چو خورشید و ماه از سه دیگر بری
... سخن‌های دانای شیرین سخن	گرفت اندر آن هر دو شمشاد بن
چو دیدند اوصاف و خلقش نکوست	به طبعش هوا خواه گشتند و دوست
در او هم اثر کرد میل بشر	نه میلی چو کوتاه بینان به شر
از آسایش آنگه خبر داشتی	که در روی ایشان نظر داشتی
... وزیر اندر این شمه‌ای راه برد	به خبث این حکایت بر شاه برد
... ملک را چنان گرم کرد این خبر	که جوشش بر آمد چو مرجل به سر
غضب دست در خون درویش کرد	و لیکن سکون دست در پیش کرد
... بخندید مرد سخنگوی و گفت	حق است این سخن حق نشاید نهفت
در این نکته‌ای هست اگر بشنوی	که حکمت روان باد و دولت قوی
نبینی که درویش بی دستگاه	به حسرت کند در توانگر نگاه
مرا دستگاه جوانی برفت	به لهو و لعب زندگانی برفت
زدیدار اینان ندارم شکیب	که سرمایه داران حسنند و زیب
... در اینان به حسرت چرا ننگرم	که عمر تلف کرده یاد آورم
... چو دانشور این در معنی بسفت	بگفت این کزین به محال است گفت
در ارکان دولت نگه کرد شاه	کزین خوبتر لفظ و معنی مخواه
کسی را نظر سوی شاهد رواست	که داند بدین شاهدهی عذر خواست

(۷۶-۸۸: ۱۳۶۳)

### ۵. نتیجه‌گیری

از آن‌چه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که سعدی به عنوان یک شاعر و عالم دینی نگاه به زیبا رویان را جایز دانسته و به این امر فتوا داده است اما این نوع نگاه از نظر وی شرایطی دارد. یکی از این شرایط آن است که نگاه بایستی از مذهب عشق الهام گرفته باشد، دوم آن که پاک و بی‌آلایش بوده و با صفای نیت همراه باشد، سوم آن که نگاه، خدای بینانه باشد و بیننده در چهره‌ی زیبا صنع الهی را مشاهده کند، طبع موزون از نظر سعدی نیز از جمله مواردی است که انسان را شایسته‌ی نگاه به زیبارویان می‌کند. سعدی مسأله پیری در انسان را هم مجوزی دانسته که در سایه‌ی آن نگاه به چهره‌ی

زیبا جایز شمرده شده است، اما این نوع نگاه را به منظور درک عبرت به حساب آورده است. این‌ها از جمله مواردی است که از نظر سعدی نگاه به چهره‌ی زیبا را روا می‌دارد. از نظر او نگاه به زیبا رویان و چهره‌ی زیبای ایشان با وجود این شرایط از مصادیق گناه محسوب نمی‌شود، در غیر این صورت نگاه را عامیانه می‌شمارد و آن را جایز نمی‌داند.

### یادداشت‌ها

۱. سه چیز باعث جلا و روشنی چشم می‌شود: نگاه کردن به سبزی، نگاه کردن به آب جاری و نگاه کردن به روی زیبا.
۲. ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه نا روا) بپوشند و اندامشان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) شما اصلح است و البته خداوند به هر چه کنید کاملاً آگاه است.
۳. ای رسول زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه نا روا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند...
۳. پلک‌ها به هم نزدیک شوند بدون اینکه به هم برسند.
۴. در نگاه‌شان به آنچه بر ایشان حرام شده بکاهند.
۵. از ظاهر حدیث برمی‌آید که منظور از غضّ در این آیه نهی مطلق از نگاه کردن به بیگانه است. کما اینکه ظاهر بعضی از روایات گذشته فقط بیانگر نهی از نگاه به عورت است.
۶. چشم زن به منزله زینت اوست و نگاه کردن بدان زنا به حساب می‌آید.
۷. زنا‌ی چشم نگاه کردن [به نا محرم] است
۸. آن که به زیبایی زنی نگاه کند مسلمان نیست.
۹. چون خداوند علاقه (ازدواج) با زنی را در دل شما انداخت، باید به آن زن نگاه کنید زیرا این کار برای ایجاد پیوند دوستی بین شما بسیار شایسته است.
۱۰. در نیازها به جمال صورت تکیه کنید زیرا زیبایی اولین چیزی است که آدمی آن را می‌بیند.
۱۱. نک. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۶۱). **ذهن و زبان حافظ**. صفحات: ۲۷-۹۸، تهران: نشر نو.
۱۲. نک. سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۶۸). **گلستان**. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، باب، پنجم (در عشق و جوانی)، حکایات ۵، ۱۶، ۱۷ و ...
۱۳. می‌گویند بوسیدن زیبارویان حرام است آیا ریختن خون عاشقان روا است؟
۱۴. ای علی بعد از یک بار نگاه کردن دیگر آن را تکرار مکن چون نگاه اولی از آن تو و آن دوم از آن تو نیست. (نگاه شیطانی است)

## منابع

### قرآن مجید

- پور پیرار، ناصر. (۱۳۷۶). **مگر این پنج روزه**. تهران: نشر کارنگ.
- بیہقی، احمد بن حسین بن علی، مکنی بہ ابوبکر. (۱۳۵۳). السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۰). **دیوان**. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، بہ کوشش عبدالکریم جریزہ دار، تهران: اساطیر.
- خرمشاہی، بہاء الدین. (۱۳۶۸). **حافظ نامہ**. تهران: علمی و فرهنگی.
- خرمشاہی، بہاء الدین. (۱۳۶۱). **دھن و زبان حافظ**. تهران: نشر نو.
- رودکی، ابو عبدالله. (۱۳۶۵). **دیوان**. تصحیح جعفر شعار و حسن انوری، تهران: امیرکبیر.
- روزبہان بقلی شیرازی، ابومحمد. (۱۳۶۰). **عبہر العاشقین**. تصحیح ہانری کربن و محمد معین، تهران: منوچہری.
- زمخشری، جارالله. (بی تا). **تفسیر کشاف**. بیروت: دارالکتب العربی.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۶۳). **بوستان**. تصحیح محمد خزائی، تهران: جاویدان.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۶۶). **کلیات**. تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نشر محمد.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۶۸). **گلستان**. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سنایی غزنوی، ابومجد محدود بن آدم. (۱۳۶۲). **دیوان**. تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابخانہ سنایی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). **تفسیر المیزان**. تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۰۸). **مجمع البیان**. تصحیح سیدہاشم رسولی محلاتی و سیدفضل اللہ یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفہ، الطبعة الثانیہ.
- غزالی، ابوحامد. (۱۴۰۶). **احیاء علوم الدین**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، الطبعة الاولى.
- عاملی، شیخ محمدحسن حرعاملی. (بی تا). **وسائل الشیعہ**. تصحیح شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: نشر مکتبہ الاسلامیہ.
- عین القضاة، ابوالعالی عبداللہ بن محمد بن حسن بن علی. (۱۳۴۱). **تمہیدات**. تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچہری.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۳). اصول کافی. تصحیح محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۷). ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار. تصحیح سیدمهدی رجائی، قم: مکتبه آیة‌الله مرعشی‌نجفی.

مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۶۲). شناختی تازه از سعدی. شیراز: نوید.

مراغی، اوحدالدین. (۱۳۴۰). دیوان. تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عدده الابرار. به سعی و کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

ونسنگ، ا.ی. (۱۹۶۳). المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی. لیدن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی